

## دکتر الین فیلیپس، مقدمه‌ای بر مطالعات کتاب مقدس، جلسه ۱۲، قمران و طومارهای دریای مرده

الین فیلیپس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر الین فیلیپس هستم در تدریسش در مورد مقدمه‌ای بر مطالعات کتاب مقدس. این جلسه ۱۲، قمران و طومارهای دریای مرده است.

پیش از این در مطالعه‌ای که با هم داشتیم، مختصراً در مورد موقعیت قمران صحبت کردیم.

ما به ویژه در مورد جامعه یا شاید جوامعی که تشکیلات اورشلیم را، هر چه که بود، در اواسط قرن دوم پیش از میلاد ترک کردند و به منطقه‌ای در گوشه شمال غربی دریای مرده نقل مکان کردند، صحبت کردیم. کاری که اکنون می‌خواهیم انجام دهیم این است که به این اشاره بسیار کوتاه پردازیم زیرا می‌خواهیم بر متون طومار دریای مرده تمرکز کنیم. و یکی از اولین چیزهایی که باید هنگام بررسی این موضوع بگوییم این است که اذعان کنیم که ما در مورد طیف گسترده‌ای از رشته‌ها صحبت می‌کنیم که در مطالعه ما قرار می‌گیرند، چه اتفاقی در اینجا می‌افتد.

حتی به موجب آنچه روی صفحه نمایش جلوی شماست، شما یک متن می‌بینید. و این متنی است که املائی خاصی دارد که نوشته‌های منتشر شده از آن جامعه خاص را مشخص می‌کند. اما این متن در مجموعه‌ای از شرایط بسیار منحصر به فرد کشف شد که ما را به اواسط قرن بیستم بازمی‌گرداند.

بنابراین، با تمام این اوصاف، باید به تاریخ از منظر ریشه‌های این متون و جامعه یا جوامعی که آنها را تولید کرده‌اند، فکر کنیم. باید با کشف مداوم متون، به باستان‌شناسی نیز فکر کنیم. و همچنین باید به جغرافیا و مکانی که این متون در آن قرار داشته‌اند، فکر کنیم.

به این، تمرکز دیگری از تاریخ را هم اضافه کنید که قرار است تاریخ قرن بیستم اخیر ما باشد. چون صادقانه بگوییم، داستان کشف این متون به اندازه هر روایت پنهانی دیگری که بتوانید دنبال کنید، جالب است. بنابراین، این مسیری است که ما در تلاش برای کنار هم قرار دادن برخی از این موارد، همانطور که من آن را یک مطالعه میان‌رشته‌ای نامیده‌ام، در پیش خواهیم گرفت.

اول از همه، می‌دانید، چرا این همه سر و صدا؟ خب، بیایید به چند نکته نگاهی بیندازیم که به این واقعیت منجر شده است که مطالعات مربوط به طومارهای قمران و دریای مرده از حدود اواسط دهه 1900 واقعاً در صدر و مرکز بحث‌های دانشگاهی زیادی قرار داشته است. در اینجا چند دلیل وجود دارد. بدون شک، به دلایلی که امیدوارم تا زمانی که از این موضوع عبور کنیم، روشن شود، این واقعاً مهمترین کشف باستان‌شناسی قرن بیستم بوده است.

بدون شک و امیدوارم دلایل آن، اگر نه فوراً، در طول ساعت ما آشکار شود. یکی از کارهایی که انجام می‌دهد این است که به ما درکی از یهودیت در زمان عیسی می‌دهد. و من اینجا یهودیت را به صورت جمع آورده‌ام زیرا گاهی اوقات وقتی به یهودیت فکر می‌کنیم، آن را مفرد می‌گذاریم و آن را به عنوان یک واحد یکپارچه نگاه می‌داریم و واقعاً نمی‌خواهیم این کار را انجام دهیم.

ما نه تنها در قرن اول، بلکه مطمئناً در زمان عیسی، روش‌های مختلفی برای بیان آن دین داریم. و آنچه در قمران می‌گذرد و حتی چیزهای مختلفی که به عنوان بخشی از آن تصویر مذهبی جامعه‌شناختی می‌بینیم، به ما کمک می‌کند تا درک کنیم که حتی در سرزمین کوچک ما بین این دو، فرهنگ غنی زیادی وجود دارد. این نکته

سوم شاید کمی بین افراد مختلف مورد بحث باشد، اما من قصد دارم در ادامه پیشنهاد کنم که یحیی تعمید دهنده، که همانطور که به یاد دارید در خانواده‌ای متولد شد که هر دو کشیش و هر دو مسن بودند، احتمالاً به زودی از دنیا می‌رفت.

و ما فهمیدیم که یحیی تعمید دهنده در بیابان به راه افتاد و همچنین فهمیدیم که وقتی او خدمت خود را آغاز کرد، در رود اردن غسل تعمید می‌داد. ما نمی‌دانیم عینون و سلیم کجا هستند، اما اینها نام‌هایی هستند که ذکر شده‌اند. بنابراین، حدس و گمان زیادی لازم نیست، البته حدس و گمان است، اما احتمالاً می‌توانیم بگوییم که یحیی تعمید دهنده با این جوامع که از تشکیلات کاهنان اورشلیم کناره‌گیری کردند، ارتباطی داشته است، که در آن زمان به هیچ وجه نمونه بارز فضیلت نبود. شاید والدین خوب و خداترس او را از اورشلیم به جامعه‌ای بسیار متمرکزتر بر عهد و پیمان، که در واقع قمران بود، فرستادند.

او قطعاً در مورد غوطه‌وری و غسل تعمید اطلاعات دارد، او حس قوی از پارسایی و پاکی را می‌شناسد و اینها چیزهایی هستند که خواهیم دید و مشخصه این جامعه هستند. بنابراین، باز هم، این یک احتمال است، اما من آن را به عنوان یک احتمال از نظر درک در پایان فصل اول لوقا مطرح می‌کنم، که می‌گوید او در بیابان بزرگ شده است. این نیز نکته بسیار مهمی است و آن این است که علاوه بر تاریخ و علاوه بر درک یحیی تعمید دهنده، همانطور که گفتم، ما شواهد بسیار مهمی از قمران از نظر متن کتاب مقدس عبری داریم.

فقط یک نکته‌ی سریع در اینجا، وقتی به نسخه‌های خطی کتاب مقدس عبری تا زمان کشف طومارهای دریای مرده فکر می‌کنیم، اولین نسخه‌های خطی ما مربوط به اواخر قرن نهم میلادی است. سال ۸۹۵ تقریباً یک تاریخ است. ما ماسورت‌ها را داریم، کسانی که دست به دست می‌کردند، ماسار فعل عبری است که به معنای دست به دست کردن است، و آنها سنت متنی را دست به دست کردند، و اتفاقاً، آنها این کار را واقعاً خوب و با دقت فوق‌العاده‌ای انجام دادند.

وقت ندارم به این موضوع پردازم، اما نکته‌ی مهمی است که باید در نظر داشته باشید. خانواده‌ی بن آشر، یک خانواده‌ی کلیدی کاتبان، ماسورت‌ها، بودند که این کار را انجام می‌دادند. اما می‌دانید چیست؟ پایان قرن نهم بود.

سوال این بود که آیا آنها واقعاً متنی دقیق را حفظ کرده‌اند؟ خب، کشف طومارهای دریای مرده به ما این امکان را می‌دهد که ماهیت متن را حدود هزار سال به عقب برگردانیم. آیا تغییراتی وجود دارد؟ بله، اما روی هم رفته، همانطور که از این می‌بینید، این شواهد بسیار خوبی برای اعتبار متن کتاب مقدس عبری ما است. بنابراین بیایید در اینجا در مورد رویکرد میان‌رشته‌ای خود صحبت کنیم و ابتدا به جغرافیا فکر کنیم.

ما می‌خواهیم به این موضوع پردازیم که این چیزها در کجا و چه زمانی پیدا شده‌اند. به زودی در مورد تاریخچه‌ی پیدا شدن آنها صحبت خواهیم کرد. ما قبلاً در مطالعه‌ی خود در مورد دریای نمک بحث کرده‌ایم و زمانی که طومارها در مجموعه‌ای از غارها پیدا شدند، در گوشه‌ی شمال غربی دریای نمک قرار داشتند.

حالا، فقط به خاطر داشته باشید که ما معمولاً به قمران فکر می‌کنیم و این تقریباً در اینجا درست خواهد بود. و ما اغلب آن را به عنوان قطعه مرکزی طومارهای خود در نظر می‌گیریم و مطمئن می‌شویم که ۱۱ غار در آن منطقه هستند. اما این واقعیت را از نظر دور نکنید که در غارهای جنوبی‌تر، در واقع، کمی از ان-گدی را اینجا می‌بینید و مجموعه‌ای از غارها وجود دارد که طومارهای دیگری در این منطقه در آنها پیدا شده است.

خب، می‌دانید چیست؟ غارهای خشک، انبار طومارها. ما تعداد بیشتری از این طومارها پیدا کرده‌ایم. و اگر بعداً یادم رفت بگویم، الان می‌گویم.

ما در واقع این ایده کلی را داریم که طومارها و غارها در متون قدیمی‌تر دیده می‌شوند. ما یک پدر کلیسا داریم، فکر می‌کنم اسمش تیموتئوس بوده، فکر می‌کنم مربوط به قرن ششم است، که می‌گوید، اوه بله، طومارها و غارهایی در نزدیکی اریحا وجود دارد. بنابراین، این فقط یک انبار از یک زمان خاص نیست.

مطمئناً در منطقه بیابان یهودیه است. و ما به یاد داریم که آنجا چگونه است. ما صخره‌های آهکی داریم.

صخره‌های سنگ آهک غارها را تشکیل می‌دهند. ما آن ماده‌ی مارن را داریم که وقتی در مورد کل منطقه‌ی دره اردن صحبت می‌کردیم، در موردش صحبت می‌کردیم. این همان ترکیب خاک رس گچی و بی‌جان است.

اما این نیز فرصتی برای ایجاد غارهایی در درون ایجاد می‌کند. و در واقع، تعدادی از طومارها در غارهایی کشف شدند که در اصل در مارن بودند. به این موضوع نیز باز خواهیم گشت.

منابع اصلی آب برای مردمی که در این منطقه زندگی می‌کردند، قنات‌هایی بود که از تپه‌ها جاری می‌شدند. فقط جهت یادآوری، وقتی باران می‌بارید، با اینکه باران در این منطقه کوهستانی می‌بارید، حوزه آبخیز به گونه‌ای بود که چندین بار آب به سمت شرق فوران می‌کرد، در واقع، طی میلیون‌ها سال برخی از آن وادی‌های بزرگی را که به سمت شرق می‌روند، ایجاد کرده است. کمی بعد در مورد این موضوع بیشتر صحبت خواهیم کرد.

بله، شما قنات‌هایی دارید که از منابع آب به سمت غرب می‌آیند، اما گاهی اوقات خود باران هم وجود دارد که از آن وادی‌ها سرازیر می‌شود. در این مسیر چند چشمه وجود دارد. آن-گدی یکی از آنهاست.

ما در مکان دیگری به نام ان-فشکا با آن مواجه شده‌ایم. اما روی هم رفته، آب این جوامع به نوعی قنات و حمل آب از جای دیگر وابسته بوده است. این به ما کمی از این صخره‌های آهکی می‌دهد.

می‌توانید پوشش گچی، پوشش طبیعت وحشی را در بالا ببینید، اما اینجا شکافی با تمام سختی‌اش درست همانجاست. صخره‌های سنگ آهک و، باز هم، غارها، سنگ آهک، این دو کاملاً با هم جور در می‌آیند. این مهم‌ترین، احتمالاً، یا مشهورترین عکس ما از منطقه قمران است زیرا اینجا غار ۴ است. اما برخلاف برخی از غارهای دیگر، مانند غار ۱، غار ۶، غار ۱۱، این یکی از جنس مارن است، ماده‌ای بسیار نرم‌تر.

در اینجا چند نکته در مورد این مکان و غار شماره ۴ خواهیم گفت و کمی بعد به آن برمی‌گردیم. اگر از نزدیک نگاه کنید، کف یک وادی را همین جا می‌بینید. این مارن ماست، اما وقتی به عقب نگاه می‌کنید، فقط ابتدای پرتگاه آهکی را می‌بینید و یک وادی وجود دارد که از میان آن می‌گذرد.

اسمش وادی قمران است. یکی از چیزهایی که می‌خواهم خیلی کوتاه نشان دهم، جریان آبی است که از آن وادی پایین می‌آید، چون وقتی آبی از اینجا رد می‌شود، این چیزها را فرسایش می‌دهد. چیزی که هم غم‌انگیز است و هم ما را در نوعی حالت رازآلود قرار می‌دهد این است که باید از خود پرسید، باید از خود پرسید که در طول چند هزار سال بین زمانی که این طومارها رسوب داده شدند و اکنون، واقعاً چند تا از این غارها شسته شده‌اند؟ چون بین دهه ۱۹۵۰، اواخر دهه ۴۰ و اوایل دهه ۵۰، زمانی که این غارها کشف شدند، غارها، چه هستند، ۵، ۷، ۸، ۹ و به گمان من ۱۰، از بین رفته‌اند.

آنها از بین رفته‌اند. آنها در طول ۵۰، نیم قرن، درست ۵۰ سال یا بیشتر، توسط آب شسته شده‌اند. و بنابراین، باید فقط فکر کنید، خدای من، چند طومار دیگر ممکن است در این مدت شسته شده باشند، زیرا غارهایی که در آنها نگهداری می‌شدند از بین رفته‌اند.

نمی‌دانم، یک راز باقی مانده است. خوشبختانه، غار شماره ۴ هنوز اینجاست، و این، همانطور که بعداً در موردش صحبت خواهیم کرد، ظاهراً کتابخانه‌ای بوده است، من آن را داخل گیومه گذاشتم، برای جامعه قومران. و من به زودی نقشه‌ای به ما خواهیم داد و سپس در مورد رابطه‌شان صحبت خواهیم کرد.

این نزدیکترین مکان به خرابه، خرابه خربت، است که قمران نام داشت. اما اول از همه، بیایید این کار را انجام دهیم. من اتفاقاً در سال ۲۰۰۷، در بهار، وقتی باران می‌بارید، در اسرائیل بودم.

در تپه‌های اطراف باران بارید. باران ماه مه از همان اول واقعاً غیرمعمول بود. همه بیرون ایستاده بودند و می‌گفتند، اوه، دارد باران می‌بارد.

در واقع، آنها گفتند، چه سیلی، با اشاره به کلمه عبری برای پدایش ۶ و سیل. اما این اتفاق است که در قمران افتاد. باران نمی‌بارید، اما آب از آن وادی فوران می‌کرد و از آبشار می‌گذشت و مستقیماً به این منطقه سرازیر می‌شد.

و می‌توان تصور کرد، فقط تصور کرد، که به اندازه کافی از این اتفاق افتاده و آن تراس‌های مارنی را از بین برده است، به طوری که باعث فروپاشی آن تراس‌ها و فروپاشی هر ساختار غار و مواد تشکیل دهنده آن غار شده است. بنابراین فقط می‌خواهم از نظر دوره تاریخی و جغرافیایی خود و پیامدهای آن برای نقش‌های دیگران، درکی از آن داشته باشیم. می‌توانیم سپاسگزار باشیم که چنین افرادی را داریم.

خب، حالا بیایید کمی بحث را عوض کنیم و قبل از اینکه به بحث در مورد خود جامعه برگردیم، کمی در مورد تاریخ معاصر صحبت کنیم. همانطور که در شروع این سخنرانی گفتم، این یک ماجرای پنهان و آشکار است. واقعاً یک ماجرای پنهان و آشکار است.

شما یک تاریخ دارید، و من به طور خاص زمستان ۱۹۴۷ را در آن قرار داده‌ام. زمانی حدود فوریه، شاید مارس. تعدادی از بادیه‌نشین‌ها، قبیله خاصی از بادیه‌نشین‌ها، بیرون بودند، و همانطور که داستان پیش می‌رود، می‌دانید، سنت‌های شفاهی بسیار جالب هستند، بنابراین من فقط می‌خواهم همانطور که داستان پیش می‌رود بگویم، آنها به دنبال یک گوسفند گمشده بودند و کسی سنگی پرتاب کرد، و آنها صدای جرینگ جرینگ شنیدند، و سپس شنیدند، و سپس صدای جرینگ را شنیدند.

آنها فکر می‌کردند، اوه، گنجی در غار است، و چیزی که اتفاقاً پیدا کردند سکه نبود، بلکه طومار بود. طومارها به یک فروشنده عتیقه‌جات رسیدند. نام کوچک او کوندو است.

او اسم خیلی طولانی‌تری دارد که من سعی نمی‌کنم آن را تلفظ کنم، اما او این هفت طومار اول را که در غار شماره ۱ پیدا شدند، به دست آورد. همانطور که گفتم، به زودی به نقشه برمی‌گردیم. طبق روایات شفاهی قبل از اینکه او متوجه اهمیت آنچه در دست داشت شود، ظاهراً برخی از این طومارها، که اتفاقاً پوست بودند، توسط کفایشان برای تعمیر کفش نیز استفاده می‌شدند. بنابراین دوباره، تخریب غارها توسط نیروهای طبیعی، احتمالاً تخریب برخی از مواد طوماری که در کفش برخی افراد قرار داده شده بود.

همانطور که داستان پیش می‌رود، فقط برای شما تعریف می‌کنم، همانطور که داستان پیش می‌رود، کمی جالب است. نکته دیگر، البته، که باید به آن توجه کنیم، تاریخ ۱۹۴۷ است، زیرا این درست در پایان دوره قیمومیت بریتانیا است. اوضاع برای آن دهه‌ها درست قبل از آن رو به وخامت بوده است.

سازمان ملل متحد در حال بررسی این است که آیا آنها قصد مداخله دارند یا خیر، و چگونه این مسئله حل خواهد شد، و در رابطه با آنچه که به عنوان قیمومیت بریتانیا بر فلسطین شناخته می‌شود، چه اتفاقی خواهد

افتاد. زیرا اگر تاریخ این دوره را بدانید، زمانی که از زمستان 1947 تا نوامبر 1947 را در نظر بگیرید، تصمیمی در سازمان ملل متحد برای تقسیم این منطقه گرفته شده است. بنابراین، نوامبر 1947 از نظر مطالب طومارها، یک تاریخ کلیدی خواهد بود.

پس، به آن توجه کنید. کمی بعد به آن برمی‌گردیم. در این بین، ما در شهر قدیمی اورشلیم، شهر قدیمی اورشلیم، یک صومعه و کلیسای ارتدکس سوری داریم.

شخصی که رئیس آن است، نامش پدر ساموئل است. ضمناً، او یک کتاب کوچک فوق‌العاده در مورد تجربیات خودش نوشته است. همانطور که به آن صومعه می‌آید، راه خود را از میان آن باز می‌کند.

اتفاقاً او یک پناهنده بود، یک یتیم. بنابراین، این یک داستان جذاب است. اما او داستان دخالت خودش را در مورد اینکه چگونه این بادیه‌نشین‌ها با برخی از این طومارها از بیت‌لحم به کلیسای ارتدکس سوریه آمدند، تعریف خواهد کرد.

و متوجه می‌شویم که کدام‌ها را دارد. طومار بزرگتر اشعیا، قانون معروف جامعه به نام زروخ «هیهاد»، یکی از متون تفسیری پسر، و سپس چیزی به نام «آپوکریفای پیدایش». در این کتاب کوچک که او درباره نقش خود در آن می‌نویسد، داستانی از چگونگی رسیدن آنها به در، دروازه‌های این مجموعه صومعه کلیسا، تعریف می‌کند. و می‌گوید که چگونه آنقدر کثیف و گل‌آلود به نظر می‌رسند که مردم دم در آنها را بیرون می‌کنند.

خوشبختانه، پدر ساموئل به دنبال آنها رفت، آنها را برگرداند و این طومارها را به قیمت ۱۰۰ دلار خریداری کرد. ضمناً، این در شهر قدیمی اورشلیم است. باید این را در نظر داشته باشید.

کلیسای ارتدکس سوری، اگر وارد دروازه یافا شوید و کمی به راست بپیچید و از یک خیابان فرعی کوچک عبور کنید، آنجاست. آنجا درست در حاشیه محله یهودی‌نشین ارمنی‌نشین است. آنجا همان منطقه‌ای است که مورد حمله قرار گرفته است.

و اساساً، وقتی اعراب آن را تصرف کردند، یهودیان مجبور به ترک شهر قدیمی شدند. بنابراین، پدر ساموئل در دورانی واقعاً پرآشوب و مکانی واقعاً پرآشوب زندگی می‌کند. به این واقعیت پایبند باشید.

ما دوباره به آن برمی‌گردیم. او این چهار طومار را دریافت می‌کند. همه اینها خوب است.

یه کم استراحت کن. این یه داستانه. بهت گفتم که داستان شنل و خنجره، پس باید به سبک شنل و خنجر هم تعریفش کنیم.

نکته‌ی جالب اینجاست، چون حالا قرار است فقط یک عکس از غار شماره ۱ و بعد یک نقشه داشته باشیم. پس بگذارید کمی از این را برایتان توضیح بدهم. قرار است کمی بعد برگردیم و از محل قمران خودمان دیدن کنیم.

قمران، خربت، ویرانه‌ای از قمران نامیده می‌شود. در آن سوی یک وادی، غار شماره ۴ قرار دارد. غارهایی که در طول ۵۰ سال گذشته زیر آب رفته‌اند، در اینجا قرار دارند. در اینجا، اولین غارها کشف شدند.

غار ۱، بعد غار ۲، بعد غار ۳. توجه کنید که آنها کمی از موقعیت خود قمران فاصله دارند. و بنابراین صادقانه بگوییم، فوراً این حس وجود نداشت که، اوه، اینجا مکانی است که همه این طومارها را تولید کرده است. به هیچ وجه.

کمی طول کشید تا این‌ها را کنار هم بگذارم. به هر حال، بیاید به کشفمان ادامه دهیم. پدر ساموئل آن چهار طومار را داشته است.

او آنها را در صومعه خود داشته است. در عین حال، ما یک باستان‌شناس اسرائیلی داریم که در بخش غربی اورشلیم، خارج از شهر قدیمی، زندگی می‌کند. به قرار ملاقات ما اینجا توجه کنید.

او خبر می‌رسد که سه طومار دیگر از این هفت طومار اصلی وجود دارد. و طبق داستان، او تقریباً با آخرین اتوبوسی که می‌تواند به بیت‌لحم، که پس از تقسیم فلسطین در قلمرو اعراب قرار دارد، برود، این سه طومار را برمی‌دارد و برمی‌گرداند، و اتفاقاً آنها طومار جنگ شکرگزاری و سپس طومار اشعیا ب هستند. تقریباً زیر بغلش، سوار آخرین اتوبوس می‌شود تا از بیت‌لحم به اورشلیم و اسرائیل برگردد.

پیش از این، دیگر این امکان وجود نداشت زیرا پس از اعلام توافق تقسیم توسط سازمان ملل، خصومت زیادی وجود داشت و هیچ سفری بین دو طرف صورت نمی‌گرفت. همه اینها بسیار پرآشوب است؛ من نمی‌توانم به اندازه کافی بر ماهیت پرآشوب این دوران تأکید کنم. بنابراین اکنون اسرائیل حداقل آن سه طومار را دارد.

توجه کنید که او واقعاً سعی دارد آن چهار نفر را بخرد، اما دوباره، اسرائیل را در نظر بگیرید: اورشلیم غربی سه نفر دارد و مردم اورشلیم شرقی، شهر قدیمی، چهار نفر دارند. کمی خصومت بین آنها وجود دارد. در عوض پدر ساموئل با مدارس آمریکایی تحقیقات شرقی تماس خواهد گرفت، که یک موسسه است - یک موسسه بسیار معتبر - مکانی عالی درست در شمال شهر قدیمی، دروازه دمشق شهر قدیمی.

پدر ساموئل با آنها تماس می‌گیرد. او در واقع آن چهار طومار را به اینجا می‌آورد. مدیر، که نامش هاردینگ است، در زمانی که پدر ساموئل با طومارها رسید، اتفاقاً آنجا نبود.

بنابراین، فرد جوان‌تری به نام جان ترور از آنها عکس گرفت. او یک مرد جوان، یک محقق جوان است، اما یکی از چیزهای شگفت‌انگیز این است که او بلافاصله از آنها عکس گرفت زیرا، به دلایلی که سعی می‌کنم روشن کنم، آنها متأسفانه در زیرزمین موزه راکفلر در همان زمان از هم پاشیدند. بنابراین، این عکس‌های اولیه فوق‌العاده مهم هستند.

قرار است آن عکس‌های خاص را بگیرند. خوب، در این فاصله، و دوباره، یک وقفه بزرگ بین گول‌های سه و چهار وجود دارد که من می‌خواهم کمی آن را پر کنم. پدر ساموئل در جایی که زندگی می‌کرد، یعنی داخل شهر قدیمی، دروازه، همه چیز آشفته است.

سال ۱۹۴۸ اتفاق می‌افتد. پدر ساموئل دوباره اسرائیل را به سختی ترک می‌کند و با چهار طومار که در اختیار دارد به ایالات متحده پرواز می‌کند. برای آن دسته از شما که اهل ماساچوست هستید، بخشی از داستان این است که آن چهار طومار در زیرزمینی در ووستر، ماساچوست نگهداری می‌شدند.

جالب است که آنها در گاو‌صندوقی در آن زیرزمین نگهداری می‌شوند، زیرا پدر ساموئل واقعاً می‌خواست آنها را، به تور دور کشور ببرد و برای کلیسای ارتدکس سوریه پول جمع کند، که البته در شرایطی که وجود داشت تحت فشار بود. او خیلی موفق نبود. بدیهی است که این دوران، دوران سختی درست بعد از جنگ جهانی دوم بود و غیره و غیره.

بنابراین، او با این چهار طومار در جمع‌آوری پول به آن روش موفقیت‌زایی نداشت. در نهایت او از راه می‌رسد و یک آگهی در وال استریت ژورنال منتشر می‌کند. این یک چیز کوچک است، حدود دو اینچ در دو اینچ، و با عباراتی نسبتاً مبهم تبلیغ می‌کند.

فروش طومارها ممکن است برای یک موسسه دانشگاهی خوب باشد، و شما هم می‌توانید این را به خوبی من بخوانید، شما بیگال یادین را دارید که آنها را در سال ۱۹۵۴ خریده است. به یاد داشته باشید که قیمت اولیه آنها ۱۰۰ دلار بود و اکنون ۲۵۰،۰۰۰ دلار، بنابراین آنها واقعاً به مالکیت اسرائیل در می‌آیند، که چیز فوق‌العاده‌ای است. و ضمناً، آن پول به کلیسای ارتدکس سوریه رسید.

این‌طور نبود که پدر سموئیل آن را به هر نحوی به جیب زده باشد. اسرائیل این چهار طومار را دارد. همان‌طور که احتمالاً می‌دانید، ما اکنون در همکاری با موزه اسرائیل، یک زیارتگاه در کتاب داریم که آنها در آن نگهداری می‌شوند.

جای خیلی خوبی برای بازدید. اما در عین حال، اون فقط غار اول بود. کارهای دیگری هم داریم.

واضح است که همان‌طور که سعی کردم به طور خلاصه برای شما بیان کنم، دسترسی زیادی به این منطقه غار وجود ندارد، مطمئناً نه توسط باستان‌شناسان اسرائیلی. بنابراین وقتی مردم بتوانند به این منطقه برگردند و کار بیشتری انجام دهند، باستان‌شناسان غیر اسرائیلی خواهند بود. این منطقه تحت کنترل اردن خواهد بود و افرادی که روی طومار کار خواهند کرد، از خارج خواهند بود.

بسیاری از آنها در واقع از یک جامعه رهبانی می‌آیند که همگی در ابتدا تحت کنترل اردنی‌ها فعالیت می‌کردند. در سال ۱۹۵۲، شاهد کشف غارهای شماره دو، سه، چهار و شش هستیم. و البته غار چهارم مهم‌ترین غار ماست که به زودی به آن باز خواهیم گشت.

همان‌طور که قبلاً اشاره کردم، غارهای هفت تا ده در آن زمان وضعیت خوبی نداشتند. متعاقباً، آنها از بین رفته‌اند - در مجموع یازده غار وجود دارد.

و نکته‌ی جالب اینجاست. من قبلاً هم این را گفتم، اما به دلیل اینکه آن غارها در امتداد پرتگاه آهکی و همچنین در بخشی از این منطقه‌ی ماری گسترش یافته بودند، آن مکان کوچک قمران در ابتدا به هم متصل نبود، حداقل از نظر افرادی که شاهد اتفاقات بودند، در ابتدا بین این طومارها ارتباط برقرار نکردند. چیزی که به آنها اجازه داد این ارتباط را برقرار کنند این بود.

چون بیشتر طومارها، به استثنای غار چهارم، که به آن برمی‌گردیم، بیشتر طومارها در کوزه‌هایی نگهداری می‌شدند که درست شبیه این کوزه هستند. همان‌طور که متوجه شدم، بعضی از آنها به بلندی دو فوت هستند و این کلاهک کوچک شگفت‌انگیز روی آنها قرار دارد. ضمناً، در بالای محراب کتاب در موزه اسرائیل در اورشلیم، اگر بخواهید، کلاهکی به این شکل وجود دارد که یادآور کشف این طومارها است.

در هر صورت، طومارها در غارهایی در ظروفی مانند آن پیدا شدند، و وقتی شروع به حفاری در اینجا در قمران کردند، کوزه‌هایی مانند این نیز پیدا کردند. بنابراین این حس خوبی به ما می‌داد که آنچه در سکونتگاه قمران در خیریت قمران، در جریان بود، بر آنچه اتفاق می‌افتاد تأثیر می‌گذاشت، یا نباید اینطور بگویم، آنچه اتفاق می‌افتاد، جایی بود که آنها این طومارها را تولید می‌کردند. من بخش مربوط به غار چهارم را در آنجا برجسته کرده‌ام، بنابراین اجازه دهید لحظه‌ای در آنجا مکث کنم.

برخلاف بقیه غارها که کوزه داشتند، طومارهایی در کوزه‌ها داشتند، به نظر می‌رسد غار شماره چهار قفسه داشته، یعنی یک کتابخانه در گیومه، و این چیزها درست در آن سوی وادی از خود سکونتگاه، این طومارها برای استفاده بیشتر آنها قابل دسترسی بوده‌اند. بدیهی است که در طول بیش از هزار سالی که از آن زمان گذشته، آن قفسه‌ها پوشیده شده‌اند، طومارها افتاده‌اند، جوندگان، خفاش‌ها، و هر چیز دیگری به آنجا آمده‌اند، و بنابراین آنچه در غار شماره چهار پیدا شده، همانطور که می‌بینید، قطعات زیادی بوده است، برخی از آنها به اندازه یک انگشت شست. همانطور که ممکن است بدانید، اگر اصلاً این داستان را دنبال کرده باشید، به خصوص بین ۲۰ سال پیش و ۱۰ سال پیش، جنجال زیادی به پا شده است، به خاطر این واقعیت که این چیزها منتشر نمی‌شوند.

اما باید در نظر داشته باشیم که وقتی با قطعاتی از آن عدد سر و کار دارید، قطعاتی که برخی از آنها، همانطور که لحظه‌ای پیش گفتم، واقعاً به اندازه انگشت شست یا شاید کمی بیشتر هستند. قطعاتی از متن، و فقط متن هستند، و مثل کنار هم قرار دادن یک پازل است، هر قطعه تقریباً شبیه به هم به نظر می‌رسد، و به خصوص برای کسانی که با طومارهای بدون متن کتاب مقدس سر و کار دارند، چالش برانگیز است، بنابراین آنها هیچ ایده‌ای نداشتند که برای شروع چه می‌گویند. این یک فرآیند آسان برای تجزیه و تحلیل این چیزها نبود.

خب، بیایید کمی ادامه دهیم. لحظه‌ای پیش گفتم که در سال‌های اولیه کار روی قومران، آنها واقعاً از برخی از این مطالب به خوبی مراقبت نمی‌کردند، و این نقل قولی از کتاب «احیای طومارهای دریای مرده» نوشته لورن شیفمن است. اجازه دهید این نقل قول را با شما بخوانم و سپس کمی بیشتر در مورد آن صحبت کنم.

به نقل از شیفمن، هیچ توجهی به حفاظت و نگهداری از آنها نشده است. محققان از نوار چسب استفاده می‌کردند، که ما از شنیدن آن لرزیدیم، یا لبه‌های تمبرهای پستی را هنگام مونتاژ، برای چسباندن قطعات به یکدیگر می‌چسباندند. نور خورشید که به داخل اتاق می‌تابید، نسخه‌های خطی باستانی را غرق در پوسیدگی بیشتر می‌کرد.

فنجان‌های قهوه، سیگار، یک منظره‌ی رایج، و ما فقط می‌توانیم تصور کنیم که چه هزینه‌ای ممکن است برای طومارهای شکننده متحمل شده باشند. حالا، انصافاً، ما در مورد اوایل دهه‌ی ۱۹۵۰ صحبت می‌کنیم، ما در مورد این منطقه‌ای صحبت می‌کنیم که تحت کنترل اردن بود، اما هیچ‌کدام از این افراد چیزهایی را که ما اکنون داریم، نداشتند، زیرا فکر می‌کنیم که با متون بسیار باستانی به روش‌های بسیار گران‌قیمت سروکار داریم. با این وجود، همانطور که لحظه‌ای پیش گفتم، ما از احتمال استفاده از نوار چسب برای کنار هم قرار دادن برخی از این قطعات، منجز می‌شویم.

خب، فقط برای اینکه کمی به عقب برگردیم، خیلی جالب است که از تمام آن طومارها، حداقل چهار تا از آنها، توسط جان ترور عکس گرفته شده، شاید بعضی از آنها هم در حال متلاشی شدن بوده‌اند. خب، بیایید کمی جلوتر برویم و ببینیم وقتی به واسطه این کوزه‌ها، بین خود محوطه و طومارها ارتباط برقرار کردند، کمی بیشتر روی محوطه کار کردند. قرار نیست همه چیز را اینجا به شما نشان دهم، قرار نیست کل بررسی تاریخی را مرور کنیم، اما چیزهایی وجود دارد که برجسته هستند.

اول از همه، آنها یک اتاق کشف کردند، همین اتاق همین جاست، این اتاق دراز، ما روی یک برج دیده‌بانی، ایستاده‌ایم و به پایین نگاه می‌کنیم، و این اتاق دراز در واقع یک طبقه دوم هم داشت، و در آن اتاق دراز بقایای چیزهایی پیدا کردند که در ابتدا آنها را به عنوان میز و یا نیمکت‌های تحریر شناسایی کردند. کمی بعد به آن برمی‌گردم. به نظر می‌رسد یک طبقه دوم روی این وجود داشته است، و سپس، از همه مهمتر از نظر نوشتار، آنها یک مرکب‌دان پیدا کردند.

،حالا، همانطور که برای شما توضیح می‌دهم، این یک یافته نادر است، و آن یکی که به نمایش گذاشته‌اند جالب اینجاست که در اسرائیل به نمایش گذاشته نشده است، بلکه در موزه عمان به نمایش گذاشته شده است، زیرا به یاد داشته باشید، این منطقه زمانی که بسیاری از این کارها انجام می‌شد، تحت کنترل اردن بود. بیا بید به آن نگاه کنیم. اینجا جوهردان است، به کتیبه عربی توجه کنید که به ما می‌گوید چیست.

خب، ما یک دفترخانه داریم. ضمناً دفترخانه داخل گیومه است. کمی با نوع افرادی که روی این مطالب اصلی کار می‌کنند آشنا می‌شوید، چون از اصطلاحاتی استفاده می‌کنند که خب، بازتابی از یک جامعه‌ی رهبانی است که برخی از این محققان از آن آمده‌اند.

، بنابراین، شما یک اتاق کتابت دارید، جایی برای نوشتن نسخه‌های خطی. شما یک سالن غذاخوری دارید، جایی برای غذا خوردن با هم. بنابراین، آنها حساسیت رهبانی را از زمینه‌های خودشان در نحوه درک قمران نیز تفسیر می‌کنند.

خب، ما می‌دانیم، دوباره به سراغ چیزهای دیگری رفتیم که پیدا کردیم، نباید بگوییم ما، آنها قمران را پیدا کردند، که این مکانی بود که نه تنها در آن متون زیادی نوشته و ذخیره می‌کردند، بلکه به نظر می‌رسد مکانی بوده که کاملاً مصمم بودند از حفظ پاک آیینی اطمینان حاصل کنند. بنابراین اینجا یک منطقه آبی دارید اینجا یک قنات یا یک کانال دارید، بیا بید آن را کانال بنامیم، که به آنجا منتهی می‌شد و سپس به آنجا منتهی می‌شد. تعداد قابل توجهی حمام آیینی وجود داشت.

احتمالاً این یکی را بیشتر می‌بینید چون بزرگتر است و همچنین شکافی در آن وجود دارد که ظاهراً در اثر زلزله به یک حمام آیینی (mikva) ایجاد شده است. باز هم، ما با یک منطقه زلزله‌خیز سر و کار داریم. اما میکوه جمع است، و همانطور که گفتم تعدادی از آنها آنجا بودند (mikvahot) گفته می‌شود، میکوهوت.

می‌دانید که این همان چیزی است که هست، چون راهی برای پایین رفتن به داخل آب وجود دارد. یک جداکننده کوچک آنجا هست. و بعد آنها خودشان را غوطه‌ور می‌کنند و دوباره به اینجا برمی‌گردند.

چیزهای زیادی برای گفتن در مورد فرآیند غسل تعمید آیینی و نوع آبی که باید در این چیز کوچک به نام اوتزار ذخیره می‌شد، وجود دارد که به طور نمادین آب خالص کافی را برای پاک کردن کل حمام آیینی فراهم می‌کرد به هر حال، شواهد کافی برای تطهیر آیینی در اینجا وجود دارد که به ما در مورد آنچه که این جامعه ممکن است درگیر آن بوده باشد، طعم می‌دهد. ما همچنین این واقعیت را می‌بینیم که آنها در اینجا به صورت دسته جمعی غذا می‌خوردند.

این عکسی است که از جایی آنلاین برداشته‌ام، بنابراین عکس خودم نیست. من همه آن ظروف کوچک را ندیدم. اما آنها، همانطور که شما هم می‌توانید بخوانید و من هم می‌توانم، بیش از هزار ظرف سفالی پیدا کردند.

خب، اینجا اتاق دراز ماست که بعضی‌ها دوباره آن را رفکتوریوم می‌نامند. و درست در همین منطقه، اتاق دیگری که شاید چیزی شبیه انباری بوده، جایی که این ظروف پیدا شده‌اند. علاوه بر آن، کمی زیر سطح منطقه، درست همینجا، استخوان‌های حیوانات را پیدا کردند.

و بنابراین، البته سوال این است که چگونه از اینها استفاده می‌شود؟ آیا آنها به نوعی به عنوان یک حیوان قربانی تنظیم شده‌اند یا واقعاً گوشت حیوانات را می‌خورده‌اند؟ گفتنش سخت است. ما قرار است بعداً در این سخنرانی یا شاید یک سخنرانی بعدی، در مورد اینکه متون در واقع چه کمکی به ما در تفسیر برخی از این موارد می‌کنند، برگردیم. یافته‌های اضافی، فقط برای اینکه بتوانیم از این مرحله عبور کنیم.

شواهد بسیار کمی از سکونتگاه‌ها قبل از قرن اول، دوم و اول پیش از میلاد وجود دارد، اما ما وقت خود را صرف آنها نمی‌کنیم. آنچه می‌بینیم یک برج یا استحکامات دفاعی و مقادیر قابل توجهی از آثار رومی است که به خوبی با این واقعیت که قمران در مسیر پیشروی رومی‌ها قرار داشته، مطابقت دارد. به یاد داشته باشید در اولین شورش یهودیان علیه رومی‌ها، رومی‌ها از شمال شروع کردند، از قیصریه شروع کردند، از جلیل عبور کردند، به گملا رسیدند، ظاهراً از دره اردن پایین آمدند و قمران در سال ۶۸ میلادی مورد حمله بعدی قرار گرفت.

در هر صورت، به همین دلیل است که آثار رومی آنجاست. همچنین، شواهدی از یک زلزله چگونه می‌توانیم تاریخ این را تعیین کنیم؟ خب، یوسفوس در این زمینه به ما کمک می‌کند.

همچنین آتش‌سوزی وجود دارد. به نظر نمی‌رسد خانه‌های خصوصی وجود داشته باشد، که این نیز با توجه به آنچه در مورد این جوامع ساکن در منطقه دریای مرده می‌آموزیم، بسیار خوب عمل می‌کند. این مورد به ویژه جالب است.

همچنان که این منطقه که هنوز تحت کنترل اردن بود، در حال حفاری بود، آنها یک گورستان با تقریباً قبر در شرق این سکونتگاه پیدا کردند. و باز هم، فقط باید یک نکته‌ی توصیفی را در اینجا بگویم. اگر ۱۱۰۰۰ این منطقه توسط محققان یهودی حفاری شده بود، نگرانی‌های بسیار بیشتری در مورد حفاری یک گورستان وجود داشت.

اما اینجا کاملاً چنین نگرانی وجود نداشت. آنها مطمئناً همه اسکلت‌ها را از خاک بیرون نیاوردند، اما آنهایی که از خاک بیرون آوردند، همگی اسکلت‌های مرد بودند. بنابراین این موضوع در تفسیر اینکه این افراد چه کسانی بوده‌اند، مهم خواهد بود.

فقط از نظر افشای کامل، اسکلت‌های زنانی در مجاورت قمران یافت شده است، اما نه در این گورستان بسیار منظم که درست در شرق قرار دارد. در مورد اینکه دقیقاً از دیدگاه باستان‌شناسی، این سکونتگاه از چه زمانی آغاز شده است، بحث‌هایی وجود دارد. قبلاً گفته می‌شد که قدمت آن به عنوان یک مکان باستان‌شناسی به اواسط قرن دوم پیش از میلاد برمی‌گردد.

جودی مگنوس، یکی از باستان‌شناسان کلیدی ما، اکنون گفته است که شاید لازم باشد در این مورد تجدید نظر کنیم. شاید این سکونتگاه مدت‌ها پیش، حدود ۱۰۰ سال قبل از میلاد مسیح، آغاز شده باشد. اگر چنین است، کاری که آنها انجام داده‌اند این است که متون و موادی را از مکان‌های قدیمی‌تر از آن، از مکان‌های دیگر، آورده‌اند، که این امر دور از ذهن نیست.

خب، البته، یکی از جالب‌ترین سوالاتی که مدام مطرح می‌شود، و من قبلاً به آن اشاره کردم، این است که خب، این چه ارتباطی با متن کتاب مقدس دارد؟ این مهم است. ما از نظر جامعه‌ای که به عهد پایبند است چه داریم؟ و پس متن کتاب مقدس چگونه در آن جامعه منعکس می‌شود؟ خب، شروع می‌کنیم. به نظر می‌رسد تقریباً یک چهارم یافته‌های ما متون کتاب مقدس بوده‌اند.

بنابراین، فقط برای اینکه این را با روش تفکر معاصر خودمان در مورد این چیزها تطبیق دهیم، اگر کسی کتابخانه‌های کالج گوردون و مدرسه علمیه گوردون را مقایسه کند، متوجه می‌شود که تعداد متون کتاب مقدس و متون مرتبط با کتاب مقدس در مدرسه علمیه گوردون بسیار بیشتر از کتابخانه‌ای در کالج گوردون است که یک کتابخانه هنرهای آزاد است. بنابراین، همین واقعیت که تعداد قابل توجهی از متون خاص کتاب مقدس را دارید، و اکنون، همانطور که قرار است تفاسیری بر متون کتاب مقدس ببینیم، به خوبی درک

خواهیم کرد که این مکانی است که به نوعی مطالعه عهد و تاریخ اختصاص داده شده است. بنابراین، این موضوع برخی از این موارد را روشن می‌کند.

چندین نسخه از تثنیه، مزامیر و اشعیا. می‌دانید چیست؟ این کمی جالب است، فقط به عنوان یک نکته‌ی فرعی، زیرا وقتی به عهد جدید نگاه می‌کنید، کتاب‌های اصلی که توسط نویسندگان عهد جدید نقل شده‌اند کدامند؟ خب، تثنیه، منعکس‌کننده‌ی تورات، اشعیا، منعکس‌کننده‌ی پیامبران، و سپس مزامیر در آن دسته‌ی سوم منعکس شده‌اند. همچنین، جنبه‌ی دیگری از متون کتاب مقدس ما در قمران این است که ما قطعاتی از همه چیز به جز استر و نحمیا داریم.

می‌دانم که وقتی در مورد این موضوع می‌خوانید، گاهی اوقات می‌بینید که بخش‌هایی از همه چیز به جز استر در آن آمده است، اما این به این دلیل است که عزرا و نحمیا در تفکرات کتاب مقدس عبری یک واحد هستند اما در اینجا چیزی از نحمیا نیز وجود ندارد. من قبلاً به این واقعیت اشاره کردم که نوع متن غالب ما با متن سنتی یهودی که ترجمه‌های ما از آن است، مطابقت دارد. به عبارت دیگر، تطابق بسیار خوبی بین آنچه در قمران آمده و آنچه در متن ماسورتی ما آمده است، وجود دارد.

در اینجا نکته‌ای فرعی وجود دارد که شایان ذکر است. همیشه بحثی مداوم در مورد مجموعه کتب مقدس به ویژه مجموعه کتب مقدس عبری و سه بخش از مجموعه کتب مقدس عبری وجود دارد؛ من همین الان به آنها اشاره کردم. تورات، پیامبران و نوشته‌ها.

نام دارد، که اتفاقاً یعنی در غار QMMT این سه بخش هستند. خب، یکی از اسناد قمران وجود دارد که 4 شکل بسیار کوتاه شده عنوان کتاب MMT نشان داده می‌شود، و Q شماره 4 پیدا شده است. قمران، که با مقدس عبری، میکسات، است. تورات معسه. شش قطعه از این وجود دارد، و وقتی آنها را کنار هم قرار می‌دهیم، به آن نگاه کنید، چه چیزی به شما می‌گوید؟ خب، نکته جالب اینجاست که با شروع از آن سطر چیزی داریم که قرار است رونویسی و سپس به شرح زیر ترجمه شود.

و دوباره، ما اینجا قطعاتی را می‌بینیم که کنار هم قرار گرفته‌اند، اما نویسنده برای کسی، QMMT نویسنده‌ی 4 جذاب است، درست است؟ ما برای شما نامه نوشته‌ایم، می‌خواهیم چیزی را بفهمید تا بتوانید کتاب موسی را بفهمید. اینجا سفر و آغاز موسی است، بنابراین درست همانجا، همانطور که در ترجمه انگلیسی می‌بینید کتاب سفر موسی، کتب انبیا، و سپس داوود و نسل‌ها، درست است؟ بنابراین، فقط برای اینکه کمی آن را تجزیه کنیم، کتاب موسی همان اسفار پنجگانه ما است. در مجموعه کتب عهد عتیق عبری، بخش دوم مجموعه کتب عهد عتیق عبری، انبیا، نویم نامیده می‌شود، اما شامل هر دو چیزی است که ما کتاب‌های تاریخی می‌نامیم زیرا در آنها انبیا وجود دارند، حتی اگر آنها انبیای مکتوب نباشند، و سپس کتاب مقدس عبری ما نیز انبیای مکتوب را دارد. بخش سوم قرار است به طور کلی نوشته‌ها نامیده شود، که با مزامیر شروع می‌شود، که حداقل نیمی از آنها توسط داوود نوشته شده است، و سپس، جالب اینجاست که، اکنون متوجه شده‌ام که ما در این مرحله با طومارها سر و کار نداریم، بلکه با یک مجموعه کتاب مقدس عبری سروکار داریم که در یک نسخه خطی گردآوری و صحافی شده است، اما معمولاً با وقایع‌نگاری‌ها به پایان می‌رسد، و کتاب QMMT وقایع‌نگاری چگونه شروع می‌شود؟ با شجره‌نامه، نسل‌ها در اینجا شروع می‌شود، و بنابراین شاید 4، ما منعکس‌کننده یک حس نسبتاً محکم در آن جامعه خاص از یک مجموعه کتاب مقدس سه قسمتی باشد، حتی از اوایل قرن اول، حداقل قرن اول قبل از میلاد.

تورات، موسی، انبیا، نویم، و شاید نوشته‌هایی که داوود و مزامیر نماینده آنها هستند، و نسل‌ها در انتها وقایع‌نگاری هستند. خب، این بحث فرعی است، اما من همیشه بحث‌های مربوط به متون مقدس را دوست دارم، اما بیایید ادامه دهیم. ما در قمران درباره متون کتاب مقدس صحبت کرده‌ایم.

در اینجا، به دلیل فقدان اصطلاح بهتر، متون فرقه‌ای آمده است. به عبارت دیگر، این متون خاص به ما درکی از اینکه این جامعه احتمالاً نماینده چه کسی بوده است، می‌دهند، درست است، زیرا ما در اینجا نگرانی‌های خاصی داریم. توجه کنید، همانطور که خلاصه کردم، نگرانی در مورد عهد و پیمان وجود دارد.

آنها یک جامعه‌ی عهد جدید هستند. دغدغه‌ای برای مطالعه‌ی تورات وجود دارد. در واقع، قرار است افرادی را داشته باشند که همیشه مشغول مطالعه‌ی تورات باشند.

آنها به نوعی کل توالی روز و شب را طی می‌کنند و همیشه کسی را دارند که تورات را مطالعه می‌کند. آنها خود را پسران زادوق می‌نامند. این بدان معناست که آنها به عنوان کفاره برای بقیه اسرائیل خدمت می‌کنند.

آنها خودشان را اینگونه می‌بینند، پس کاهن هستند. پاکی آیینی در باستان‌شناسی و متون دیده می‌شود. آنها یک طومار معبد دارند، بنابراین به دنبال یک معبد بازسازی شده هستند و مطمئناً وجود دارد، و این به ویژه در چیزی که طومار جنگ نامیده می‌شود، مشهود است.

آنها خود را در حال زندگی در آخرالزمان می‌دانند و قرار است نبردی بزرگ بین پسران نور و پسران تاریکی رخ دهد. بنابراین، این متون که متون فرقه‌ای نامیده می‌شوند، این رشته‌ها را در سراسر خود خواهند داشت اما چندین کار جالب، QMMT همچنین چیزی به نام نامه هلاخایی وجود دارد که قبلاً به آن اشاره کردم، 4 انجام می‌دهد.

با یک تقویم شروع می‌شود. قوم قمران دیدگاه متفاوتی نسبت به تقویم داشتند. به نظر می‌رسد که آنها با تقویم خورشیدی به جای تقویم قمری کار می‌کردند.

به بحث در مورد انواع مسائل QMMT این بحث کاملاً دیگری است. ما الان به آنجا نمی‌رویم. بخش دوم 4 محرمانه مربوط به قانون، طهارت، بخش‌هایی از طهارت، بخش‌هایی از اورشلیم که از بقیه پاک‌تر هستند و غیره می‌پردازد.

بخش سوم، بخشی است که من آن گزیده را قبلاً از آن برداشتم، زیرا این درخواستی از سوی نویسنده، هر کسی که باشد، از شخص دیگری است تا همه این موارد را در نظر بگیرد. بنابراین نامه هلاخایی ما تا حد زیادی یک متن فرقه‌ای است و آن بخش از قانون هلاخایی را دارد، اگر مایل باشید، به آن اشاره می‌کنیم، و سپس به طور خلاصه، شاید بتوانیم بعداً زمان بیشتری را به این موارد اختصاص دهیم، کلمه عبری که به طور خاص در متن قمران برای تفسیر استفاده می‌شود، پِشِر است، و بنابراین ما چندین متن داریم که ادعا می‌شود تفسیر کتاب مقدس هستند، پِشِریم، تفسیرهای جمع، و آنهایی که جالب‌ترین هستند، و ما همچنین می‌توانیم زمان بیشتری را در اینجا صرف کنیم، تفسیرهایی بر ناحوم و حبقوق هستند. آنها به دلیل انتخاب ناحوم و حبقوق و سپس کاری که این جوامع با آن تفاسیر انجام می‌دهند، همانطور که آنها را در شرایط خود قابل اجرا می‌دانند، جذاب هستند.

یافت شد. این احتمالاً مفیدترین قانون برای کمک به ما در بیان K1 ما همچنین قانون جامعه را داریم. این در آنچه این افراد از افرادی که در آنها زندگی می‌کردند انتظار داشتند، آنچه از نظر اعتقادی از نظر کلامی نیاز داشتند و آنچه از نظر سبک زندگی و اعمال نیاز داشتند، است.

بنابراین، قانون جامعه به این موضوع رسیدگی خواهد کرد. همچنین در پایان یک سرود مذهبی دارد که قرار است رهبر جامعه نیز آن را بداند. من لحظه‌ای پیش به طومار جنگ اشاره کردم.

این حس در این افراد وجود دارد که در آخرالزمان زندگی می‌کنند و قرار است نبردی عظیم و فاجعه‌بار بین پسران نور و پسران تاریکی رخ دهد. همچنین یک طومار بسیار بسیار طولانی وجود دارد. طولانی‌ترین طومار طومار معبد است، و در نهایت، یک طومار مسی ساخته شده از مس داریم که به طور ویژه جالب است زیرا وقتی آن را باز کردند، که کار آسانی نبود، محل پیدا شدن گنج را شرح می‌داد.

فکر نمی‌کنم حتی برای یک لحظه هم شده باشد که عده‌ای آن طومار مسی را نخوانده باشند و سعی نکرده باشند بفهمند چگونه باید مسیرها را دنبال کنند تا به جایی که گنج قرار دارد برسند. خب، بیایید نگاهی به چند مورد دیگر از منابع کتابخانه‌ای اضافی اینجا بیندازیم، چون متون کتاب مقدس را داریم. متون فرقه‌ای را داریم که به وضوح با نحوه ارزیابی این جامعه از خودشان در برابر مطالب کتاب مقدس مرتبط هستند.

و علاوه بر این، خب، شبه‌نوشته‌ها، نوشته‌هایی که به دروغ به چهره‌های اصلی تاریخ رسمی کتاب مقدس نسبت داده می‌شوند. تعدادی از آنها به صورت قطعاتی در قمران یافت می‌شوند. و بنابراین، همانطور که لحظه‌ای قبل اشاره کردم، این افراد از نظر سنت و مطالب ادبی خود از یهودیت یهودی گسترده‌تر، یا بهتر است بگوییم جهان‌بینی‌های گسترده‌تر یهودی، جدا نیستند.

برخی از این مطالب در اینجا نیز ارائه شده‌اند. برخی آثار وجود دارند که به مسائل حقوقی، هلاخا، و سپس حتی مطالب فزاینده‌ای، اعداد و درصدها با تجزیه و تحلیل بیشتر مطالب غار ۴ می‌پردازند. مواردی وجود دارد که ممکن است وسوسه شویم آنها را ادبیات حکمت بنامیم.

خب، بیایید خلاصه‌ای از آنچه متون و یافته‌های باستان‌شناسی به ما نشان می‌دهند، ارائه دهیم. من قبلاً این موارد را پیشنهاد داده‌ام، اما این خلاصه‌ای است که سعی می‌کنیم بفهمیم جهان‌بینی یا جهان‌بینی‌های این افراد چه بوده است. اول از همه، آنها به عهد و پیمان خود پایبند هستند.

و از برخی جهات، آنها خود را به نوعی بازپس‌گیری عهدی می‌دانند که در کوه سینا بین خدا و قومش بسته شد. برای این منظور، همانطور که قبلاً گفتم، آنها باید خودشان مقام کاهنی داشته باشند. آنها پسران تزاووق هستند، پسران عدالت، اگر بخواهید، پسرنی که قرار است به عنوان کفاره برای بقیه اسرائیل خدمت کنند.

ما به پاکی و خلوص اعتقاد زیادی داریم و مطمئناً منتظر پایان زمان هستیم. متون پیش‌تر و متن طومار جنگ ما این را روشن می‌کنند.

حالا، وقتی مطالبی در مورد قمران می‌خوانید، اکثر افرادی که در مورد آن می‌نویسند و صحبت می‌کنند، می‌گویند که این جامعه‌ای از اسنی‌ها بوده است. و من فقط آنها را در یک طرح کلی تعریف کردم. اسنی‌ها همانطور که از کار در خارج از قمران می‌دانیم، جامعه‌ای بسیار بسیار سخت‌گیر، جدایی‌طلب، انحصارطلب.

ما تعدادی از افراد، محققان، پژوهشگران و منابع باستانی را داریم که در واقع به اسنی‌ها اشاره می‌کنند که هیچ ارتباطی با جامعه قمران ندارند، اما اسنی‌ها را می‌شناسند. بنابراین، اگر وقت داشتیم، کمی وقت می‌گذاشتیم تا پلینی بزرگ را بخوانیم. او درباره یک جامعه زاهدانه صحبت می‌کند.

فیلو هم همینطور. و احتمالاً جامع‌ترین منبع ما در مورد اینکه اسنی‌ها چه کسانی بودند، یوسفوس است. ما هم در جنگ‌های او و هم در آثار باستانی به توصیف آنها خواهیم پرداخت.

او کمی وقت می‌گذارد تا اسنی‌ها را توصیف کند. یوسفوس همچنین صدوقیان، فریسیان و متعصبان را به همراه اسنی‌ها توصیف می‌کند. اما یوسفوس در این زمینه به ما کمک زیادی می‌کند زیرا ما آن توصیفات را داریم.

همانطور که قبلاً گفتم، کسانی بوده‌اند که قوم قمران ما را به عنوان اسنی‌ها معرفی کرده‌اند. با این حال، با نگاهی از دریچه متن، متوجه می‌شویم که این متون مضامین مشترکی با صدوقیان دارند. صدوقیان افرادی بودند که با معبد مرتبط بودند.

این بحث کاملاً دیگری است، اما صدوقی عنوانی است که از صدوق گرفته شده است. و بنابراین، صدوقیان در قرن اول افرادی بودند که، همانطور که در بالا گفتم، ارتباط نزدیک‌تری با معبد داشتند. بنابراین، برخی افراد این را می‌بینند، و به ویژه این لارنس شیفمن ماست، می‌بینند که ما این تداوم را در اینجا نیز داریم، به ویژه از آنجایی که برخی از متون پیش‌ما حاوی جدال بسیار شدیدی علیه فریسیان است.

خب، یه پیشنهاد سریع، یه جورایی جمع‌بندی، حداقل فعلاً. من جزو اون دسته از آدم‌هایی هستم که با دسته‌بندی یک‌دست این افراد به عنوان اسنی‌ها کمی مخالفم. توی هر جامعه‌ای، یه جورایی پویایی وجود خواهد داشت.

قرار است ارگانیک، در حال توسعه و غیره باشد. تنها کاری که باید انجام دهید این است که به جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنید فکر کنید و به ۴۰ سال پیش آن و اینکه چگونه از آن زمان تا به حال به دلایل مختلف تغییر کرده است. بنابراین، بیایید این را امتحان کنیم، و من به شما پیشنهاد می‌کنم که این جامعه خاص، حتی اگر انحصارگرا بوده، حتی اگر کناره‌گیری کرده، حتی اگر منزوی بوده، تغییراتی را تجربه کرده است.

بنابراین، یک پیشنهاد: خانواده‌های کاهن در دهه ۱۵۰ پیش از میلاد، دوران خوبی برای کل تشکیلات معبد در اورشلیم نبودند، اصلاً دوران خوبی نبودند. همانطور که یوسفوس را می‌خوانیم، می‌دانیم که آنها کاهنی و غیره را خرید و فروش می‌کردند.

بنابراین، من می‌خوانم و شما هم می‌توانید بخوانید. اعضای خانواده‌های کاهنان، اعضای خداترس خانواده‌های کاهنانی بودند که از تسلیم سلسله حشموئایی در برابر تأثیرات هلنیستی و تأثیری که بر معبد و کاهنان داشت، وحشت‌زده بودند. و بنابراین، در طول چند دهه، نمی‌دانم چه مدت، آنها به بیابان عقب‌نشینی کردند.

و آن کناره‌گیری، همانطور که می‌توانید اینجا بخوانید، تلاشی بود برای بازگشت به آنچه که عهد در بیابان سینا بود. بیابان سینا جایی بود که قوم خدا با خدا ملاقات می‌کردند. و بنابراین، این جامعه می‌خواهد برود و دوباره گرد هم آید، اگر بخواهید، به یک سبک زندگی ناب بازگردد.

و البته، همانطور که برای شما توضیح دادم، آنها این را به عنوان یک رویداد آخرالزمانی نیز می‌بینند. حالا چقدر طول کشید؟ نمی‌دانم. آنها خودشان را در آن زمان می‌بینند، زیرا آنچه در معبد اورشلیم می‌گذرد در ذهن آنها بسیار وحشتناک و نفرت‌انگیز بود.

آنها خود را وسیله‌ای برای کفاره‌ی گناهان بقیه‌ی اسرائیل می‌دانند. آنها جامعه‌ی خود را یک جامعه‌ی پاک مبتنی بر آیین می‌دانند. آنها خود را پسران زادوک می‌دانند.

همه اینها بخشی از این تصویر است. و آنها خود را کسانی می‌نامند که برای اسرائیل کفاره خواهند داد. بعداً، و دقیقاً چه زمانی این اتفاق افتاد، گفتنش سخت است.

ممکن است پس از زلزله در سال ۳۱ پیش از میلاد بوده باشد. گفتنش سخت است. اما بعداً، این پیشنهاد مطرح می‌شود که شاید افراد دیگری که همان حس جدایی، خلوص و تقوا را داشتند، به آنها پیوسته‌اند.

و بنابراین می‌تواند این باشد که در سال‌های پایانی آن، قبل از سقوط، تا حمله رومیان، شاید آنها بیشتر حال و هوای اسنی پیدا کردند. ما وقت نداشته‌ایم منابعی را که اسنی‌ها را در خارج توصیف می‌کنند، بخوانیم. اما حداقل این به ما کمی شروع می‌دهد.

به هر حال، وقتی قمران به دست رومیان افتاد، اورشلیم تسلیم شد. معلوم می‌شود که برخی از طومارها حداقل اگر نه از قمران، از مناطق اطراف، به ماسادا آورده شده‌اند، زیرا ما در ماسادا آن قلعه بزرگی را می‌بینیم که زمانی قلعه هیروود بود اما به آخرین دژ متفقین تبدیل شد. در چندین اتاق دیواری در ماسادا، طومارهای مهمی را در آنجا می‌یابیم.

شاید برخی از آنها پس از سقوط قمران از قمران آمده باشند. خوب، طبق معمول حرف‌های زیادی برای گفتن وجود دارد، اما فعلاً فقط در پایان، فقط برای خلاصه کردن و تکمیل آنچه که با آن شروع کردیم. در مجموع ۱۱ غار داریم.

همانطور که گفتم، غار شماره ۴ حدود ۵۰۰ نسخه خطی دارد، اما در مجموع حدود ۸۰۰ نسخه خطی. به تعداد قطعات نگاه کنید. گفتن کاملش سخت است، اما تصور کنید که بتوانید آنها را کنار هم قرار دهید.

کاری که این متون انجام می‌دهند، و من این را به یک خلاصه خیلی سریع خلاصه کرده‌ام. بیشتر اینها یا از حکومت جامعه یا طومارهای جنگی یا متون پیش‌آمده‌اند، اما ما یهودیت را می‌بینیم، و این یک یهودیت خاص در آن مقطع است، یهودیت. این متون به این موضوع اشاره می‌کنند، و این به ویژه در حکومت جامعه است، که حداقل دو مسیح موعود وجود دارد، قطعاً ارتباطات آخرالزمانی قوی، مطمئناً اهمیت تطهیر و پاکی در اینجا، و سپس احتمالاً ارتباط با یحیی تعمید دهنده.

و در آخر، من این را دو بار قبلاً گفته‌ام، اما نمی‌توانم به اندازه کافی تأکید کنم که چقدر مهم است که به این فکر کنیم که چگونه این متون به درک ما از تاریخ متنی کتاب مقدس عبری و همچنین چگونگی توسعه زبان کمک می‌کنند. این فقط مقدمه‌ای بر قمران است. ما در حال حاضر وقت نداریم که متون جداگانه را کمی باز کنیم، اما این به ما این امکان را می‌دهد که به یاد داشته باشیم که این در واقع یک مطالعه میان رشته‌ای است.

همه چیز از زمین‌شناسی، تاریخ، باستان‌شناسی، مطالعه متون، جامعه‌شناسی جامعه، اما فعلاً همین کافی است.

من دکتر الین فیلیپس هستم در تدریسش در مورد مقدمه‌ای بر مطالعات کتاب مقدس. این جلسه ۱۲، قمران و طومارهای دریای مرده است.